

باشبیر و کفتگو

* نویسنده: فرناز کاویانی

تصویرگر: مهشاد حیدری

کاویانی، فرناز، ۱۳۶۲ -

شنگو یا شبنم / نویسنده فرناز کاویانی؛ ویراستار نغمه نقشین پور؛
تصویرگری: مهدی حیدری.

تهران: انتشارات کای، ۱۳۹۹.

ISBN: 978-600-8029-98-4

فهرست نویسی، برای اساطیر و اطلاعات فیثا.

داستان های فارسی - قرن ۱۲

حیدری، مهشاد، ۱۳۷۲ -، تصویرگری

۸۴۳/۶۲

PIR ۸۳۵۸

۱۳۹۹

۶۱۶۶۰۵۶

کتابخانه ملی ایران

گفتگو با شبینم

نویسنده: فرناز کاویانی
ویراستار: نگما نقشب پور
صفحه آرا و تصویرگر: شاد حیدری

انتشارات اژدهای طلایی
نوبت چاپ: اول
تاریخ چاپ: ۱۳۹۹
تیراژ: ۱۰۰ جلد
قیمت: ۲۷۵۰۰ تومان
شابك: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۹-۹۸-۴
کلیه حقوق محفوظ است.

مرکز پخش: ۶۶۴۰۴۵۳۲



انتشارات اژدهای طلایی

فهرست

۹	مقدمه
۱۳	فصل اول / بررسی اشباحته‌ی تاریکی و روشنایی
۲۳	فصل دوم / خانه‌ی اول
۳۵	فصل سوم / خانه‌ی دوم
۴۵	فصل چهارم / خانه سوم
۵۵	فصل پنجم / تولدی دوباره
۶۷	فصل ششم / اقبانوس آرام
۷۹	فصل هفتم / سایه‌ها در گذشته
۸۷	فصل هشتم / سایه‌ها در آینده
۹۷	فصل نهم / شروعی بی پایان

گاهی، بعضی مقدمه ها چه بی مقدمه آغاز می شوند

گویی این مقدمه در روزگار سلوغ و پرتغییر دختری ماجراجو به انتظار نشسته بود تا روزی بر صفات سفید کاغذ جسمیت گیرد و قرار بر این شده با تو خواننده عزیز دوست، تاز آشنا که این دل نوشته را در دست داری سرنوشت لحظه ها ثانیه هایمان آشنا شوند شاید هم در این مه و بارش شبیم که همسفر کدیگر می شویم تو هم تصمیم بگیری چترت ببندی و خاطرات شش به در تاریکی پشت پلک هایت بیابی.

می دانی این سفر خیلی راحت شروع شد لذت شروع این سفر با فرو رفتن در کانایه گرم و نرم جلوی شومینه چوبی با داسن یک قهوه گرم در سرمای زمستان با فرستادن یک پیامک چهار خطی برای دوستی فرسنگ ها دورتر آغاز شد.

سفری بی مقدمه، که قصد نشده بود، سفری که نقشه راهی نداشت. سفری که الزامات آن اسباب و اثاثیه نبود آنچه نیاز بود چمدانی پر از خاطرات بود و در کوبش هر عقربه ثانیه شمار این سفر

با تجربه وقایع جدیدی از خاطرات تلخ و شیرین گذشته، دری جدید گشوده شد.

گویی قلم هنوز اختراع نشده و پیر قلب در دوات زمان فرو می‌رود تا با استفاده از ساده‌ترین کلمات ممکن غم و شادی‌هایی را بنویسد که چشم و جان هر خواننده‌ای را نوازش کند.

این دل‌نوشته تقدیم می‌شود به شب‌نم‌هایی که روشنایی وجودشان مثل فانوسی شب‌نم‌های خواب‌آلود را بیدار می‌کنند و با نجوای غم و نادی زرنابش نور خورشید دل‌ها را هر لحظه با احساس غلت زدن روی بلب‌ها، لطیف و بی‌وزنی بخار شدن شاد می‌کنند.